



از ساحل کربلا، این سرزمین تشنه کام و خارستان خشک که همواره تداعی کننده مظلومیت و عطش است، جویباری از اشک می‌گذرد. طراوت کربلا، مرهون این چشمه زلال و جوشان است.

اشک پشتوانه انقلاب عاشورا است و به مدد آن چهارده قرن، آئینه بی‌غبار کربلا همه تاریخ را به تماشای خویش خوانده است. فرزند کوثر، آن روز خون‌خیز، در شراره آفتاب طف، شیعه خویش را به چشمانی بارانی و قلبی طوفانی خواند.

شیعی می‌شما شربتیم ماه عذب فاذ کرونای او سمعتم بغریب او شهید فاندیونی

شگفتا در سرشت اشک چه رازی نهفته است که حسین (ع) فردائیان را بدان خوانده است؟

اشک، ترجمان روحی شفاف و صیقل خورده و قلبی آتش‌خیز و حاصلخیز است. اشک آهنگ دلنشین عشق و فریاد بلند محبت است. اشک هرگز دروغ نمی‌گوید و نمی‌فریبد. آنان که بر حسین (ع) و

کربلایش و مظلومیت جانگدازش اشک می‌ریزند با حقیقت خوبتر می‌جویند و بر باطل پرشورتر می‌خروشدند. اشک آیت صداقت، تفسیر بی‌غباری درون و گویای عشقی منزه و مصفاست. شیعه در

تاریخ شکوهمند خویش، آنجا که با فواره خون، آسمان کدر تاریخ را شسته است، به مدد اشک نیز 14 قرن، گرمای دشت آتش‌خیز عاشورا در خویش نگهداشته و در بی‌آبی عاشورا، آب شده و فراتی از

اشک برگونه رانده است، تا عطش عاشورا امتداد نیابد و حلقوم عدالت تشنه نماند.

او با اشک و از اشک سلاح ساخته است و گلوله‌هایی جان‌ستان اما خاموش بر جان جنایت نشانده است. چشمه اشک عاشقان خشکیده مباد و اشک باوران عاشورایی را در تلطیف درون همواره اشک

میهمان گونه‌ها باد.

منبع:

سوغ سرخ، محمد رضا سنگری